

تاریخ فرهنگی و زمینه های کاربرست آن در تاریخ و تمدن اسلامی

محمد الماسی^۱

^۱ کارشناس ارشد رشته تاریخ و تمدن ملل اسلامی

نویسنده مسئول:

محمد الماسی

مجله علمی پژوهش در حقوق، فقه، فلسفه و الهیات (سال پنجم)
شماره ۱۶ / تابستان ۱۳۹۸ / ص ۱۸-۱

چکیده

تاریخ فرهنگی از عرصه های مهم مطالعاتی در حوزه فرهنگ و تمدن اسلامی است. این عرصه جدید پژوهشی با رویکردی میان رشته ای سعی دارد دو حوزه تاریخ و فرهنگ را در کنار هم مطالعه کند. پژوهش های مربوط به تاریخ فرهنگی می توانند در مباحث مربوط به تاریخ و تمدن اسلامی نیز کاربرد داشته باشند و راهگشای برخی مسائل مطرح در این زمینه گردند. در این پژوهش سعی کرده ایم با روش کتابخانه ای و مطالعه توصیفی- تحلیلی ضمن ارائه تبیینی از مطالعات تاریخ فرهنگی، خصوصاً با تکیه بر آرا و نظرات پیتر برگ بعنوان یکی از اندیشمندان حوزه تاریخ فرهنگی، زمینه های کاربرست و استفاده از این حوزه میان رشته ای را در مطالعات مربوط به تاریخ و تمدن اسلامی مورد بررسی قرار دهیم.

واژگان کلیدی: تاریخ فرهنگی، تاریخ و تمدن اسلامی، پیتر برگ.

مقدمه

مقوله فرهنگ امری پویا و مستمر است. شناخت وضعیت فعلی آن، منوط به آگاهی از پیشینه و سیر تاریخی آن خواهد بود، زیرا هر شناختی از گذشته، پیشزمینه‌ای برای گذر به آینده است. به همین دلیل، تعمق و بازنگری به فرهنگ و تمدن ایران اسلامی، نه برای تفاخر به باورهای گذشته و تجلیل صرف از آن، بلکه برای ریشه‌یابی عناصر سازنده فرهنگ امروزی ما امری ضروری است. همچنین، سخن دوباره از فرهنگ و تمدن اسلامی، نه با هدف بهره برداری های سیاسی به منظور تقویت هویت ملی (که در جای خود لازم است)، نه صرفاً برای تعیین سهم در تمدن بشری (که البته آن هم امری ضروری است)، و نه برای خودشیفتگی و واپسگرایی است، بلکه از آن رو است که چالش تمدن مدرن، هیچ جامعه ای را به حال خود رها نکرده است. در روزگار ما، تمدن و فرهنگ اسلامی از جمله در حوزه ایران در مواجهه و تصادم با فرهنگ جدید جهانی قرار گرفته و در نتیجه این مواجهه و مقایسه، امروزه خودآگاهی و ارزیابی هویت فرهنگیمان بیش از هر زمان دیگری ضرورت یافته و این پرسش مطرح است که ایرانی کیست و وجوه مشخصه آن کدام است. این پرسشی است که دستکم از عهد مشروطه به این طرف، ذهن روشنفکران و تا حدی مردم عادی را به خود مشغول کرده‌است. نظریه‌های مختلف و گاه متضادی درباره ایران‌بودن ارائه شده‌است که هرکدام به ابعاد یا جنبه‌هایی از هویت فرهنگ ایرانی توجه کرده‌اند، اما حقیقت آن است که سخن از هویت فرهنگی ایرانیان (و به تبع آن، هویت ملیشان) و تعیین عناصر سازنده آن کار آسانی نیست، زیرا قلمروی ایران‌نشینان در طول تاریخ خود، سرزمین تنوع نژادها، زبانها، اقوام، آیینها و به اختصار، سرزمین چندگانگی فرهنگ ها بوده است (مفتخری، ۱۳۹۲).

مطالعات میان‌رشته‌ای یکی از راه‌های بررسی عمیق‌تر موضوعات مختلف علمی خصوصاً در حوزه‌ی علوم انسانی است. فرهنگ و تاریخ هم که بعنوان دو مقوله‌ی به ظاهر جدا ولی در باطن نزدیک و به هم پیوسته هستند، می‌توانند در کنار هم و بصورت میان رشته‌ای مورد مطالعه قرار گیرند. بحث از تاریخ فرهنگی آن هم با تکیه بر آرا و نظرات یکی از کسانی که در این حوزه فعالیت و شهرت دارد، می‌تواند در شناخت زوایای مهم این حوزه‌ی میان‌رشته‌ای کارگشا باشد. لذا در مباحث عمده و اصلی این مقاله تکیه ی اصلی بر نظرات پیتر برگ بوده است که خود از نامداران عرصه ی تاریخ فرهنگی است.

معنی لغوی فرهنگ و تعریف فرهنگ و تمدن

فرهنگ واژه ای است پارسی از دو جزء فر بمعنی بالا و پیش، و هنگ، بمعنی کشیدن و وزن و سنگینی. در ضمن بمعنای دانش و حرفه آمده است. فردوسی واژه ی فرهنگ را، در اندرزنامه انوشیروان به معنی و مترادف با دانش و هنر آورده است (مکنزی، ۱۳۷۳؛ میرفخرایی).

ز دانا بیرسید پس دادگر	که فرهنگ بهتر بود یا گهر
چنین داد پاسخ بدو رهنمون	که فرهنگ باشد ز گوهر فزون
که فرهنگ آرایش جان بود	ز گوهر سخن گفتن آسان بود

فرهنگ در اصطلاح قدیم:

«فصل جداگر» انسان از حیوان است.

در واقع انسان موجودی است که از راه فرهنگ بر طبیعت درون (غریزه) و بیرون چیره گشته و با بیرون آمدن از طبیعت گام به گام مرحله های تکامل فرهنگی را پشت سر گذاشته است.

فرهنگ به معنی اعم شامل «فرهنگ مادی» و «فرهنگ معنوی» است، فرهنگ مادی شامل همه وسایل و ابزارهای مادی و آنچه به دست بشر از ماده طبیعی ساخته می شود. فرهنگ معنوی شامل همه ارزش ها، ایده ها و باورها، اندیشه ها و فن ها، یعنی آداب و سنت ها، علوم و فلسفه و ادبیات و هنر همه فراورده های ذهنی انسان می باشد.

فرهنگ به معنی اخص «فرهنگ معنوی» بیشتر جنبه های معنوی زندگی جمعی انسان را مانند آیین ها آداب و زبان و دین و دانش در برمیگیرد.

تمدن به معنی اخص «فرهنگ مادی» شامل جنبه مادی و ساخته های انسانی است. مانند معماری و شهرسازی و فن آوری.

ارتباط تمدن با فرهنگ :

با وجود ارتباط فرهنگ و تمدن، این دو لازم و ملزوم یکدیگر نیستند ممکن است، که اعتلای فرهنگی موجب دست یابی جامعه به مدنیت شود؛ همچنین جامعه می تواند صرفاً بر پایه اقتباس از تمدنی دیگر رشد کند و تمدنی متکی شود که با تمدن مادر متناوب است. مثلاً

بومیان استرالیا و آفریقا تمدنی ندارند ولی دارای فرهنگ بومی خود یعنی مجموعه از باورها و آداب و رسوم هستند (عرسان کیلانی، رفیعی، ۱۳۸۷).

از نظر ابن خلدون: عامل مهم در فرهنگ عمران بشری یا جامعه انسانی است، به عقیده او مغلوب همیشه تابع غالب است مثلاً فرزندان به دلیل سیطره پدر و مادر بر آنها، در مسیر فرهنگی آنها قرار می گیرند، یا ملتهای مغلوب تابع ملت های غالب می شوند، او فرهنگ را با تمدن پیوند می دهد و معتقد است که فرهنگ در محیط مدنی شکوفا می شود.

ابن خلدون به بعد انسانی و نیاز او به زندگی جمعی بدلیل کمبودهایش اشاره می کند ابن خلدون میان اجتماع که جزء ضروری زندگی انسان است با فرهنگ مادی و معنوی ارتباط برقرار می کند. و او نسبت به کسانی که همه چیز را به شریعت بر می گرداند انتقاد می کند و می گوید که در خیلی از جوامع افرادی هستند که در سایه حاکمی مقتدر به ترویج فرهنگ و تمدن خود می پردازند. به این ترتیب ابن خلدون عقل و فکر انسان را منبع اصلی شناخت می داند و خودش نیز برای بررسی جامعه و فرهنگ تلاش کرده است، که متکی بر عقل باشد (ابن خلدون، پروین گنابادی، ۱۳۹۳).

مراتب سه گانه عقل را سه مرحله پی در پی متعالی می داند « کتاب اصلاح ابداع » ابن خلدون تکامل عقل را در سایه تعامل و هم کنشی - و همکاری - انسان - با هستی - میداند که - با مهارت - حاصل - از صنایع، جلا می پذیرد. اندیشه ای که به صنایع رو می کند، خو می گیرد و در همان حال که می کوشد آن صنایع را ترقی بخشد، تحت تأثیر نوآوری های خود قرار می گیرد، به این ترتیب شناخت جز از راه تمرین و مهارت دست نمی دهد. و مهارت مقوله ایست اکتسابی و ویژگی گروه خاصی نیست به این ترتیب فرهنگ چیزی نیست، مگر مرتبه ای از تحول ناشی از شناخت علمی که به خلاقیت ابتکاری یا نوآوری فکری و فرهنگی در انسان تبدیل می شود؛ ابن خلدون در زندگی شخصی و عملی پیرو شرع و در زندگی عقلی و علمی پیرو معتزلی مسلک بوده نکته قابل توجه اینست که ابن خلدون معتقد است، انسان گاه نظام معرفتی موجود را می پذیرد و گاه معرفتی تازه پدید می آورد (ابن خلدون، پروین گنابادی، ۱۳۹۳).

تعریف تاریخ فرهنگی و ویژگی های آن

تاریخ فرهنگی یک رویکرد بین رشته ای است که تلاش می کند تاریخ و فرهنگ را با یکدیگر و در تعامل با هم ببیند تاریخ فرهنگی بیشترین نزدیکی و مرز مشترک را با جامعه شناسی، تاریخ و مطالعات فرهنگی دارد مورخان و جامعه شناسان لاجرم اگر قصد تولید دانش معتبر و به روز در حوزه کاری خود را داشته باشند باید به سراغ یکدیگر بروند و از کار یکدیگر سر درآورند، نگره تاریخ و نظریه اجتماعی دو قلوهای بهم چسبیده اند (پیتر برگ، ۱۳۹۰؛ ترجمه: جمشیدپناه؛ ۹ و ۱۰).

نظریه پردازان و مورخان تا قرن هیجدهم همسایگان فکری خوبی با یکدیگر نبودند، از قرن هیجدهم تا اوایل قرن بیستم روابط نزدیکی بین آنها بوجود آمد. و از اوایل قرن بیستم به بعد نظریه پردازان اجتماعی کوشیدند تا مطالعه گذشته را با وضع موجود یک فرهنگ خاص ترکیب کنند.

به اعتقاد برگ دلایل بسیاری برای همگرایی و نزدیک شدن تاریخ و نظریه اجتماعی وجود دارد به اعتقاد او مهمترین دلیل این بود که تغییرات اجتماعی سریع و فزاینده جامعه شناسان و انسان شناسان را ناگزیر کرده تا تغییر را در طول زمان مطالعه کنند و حتی برخی از آنها را وادار کرده است تحقیقات شان را تا گذشته خیلی دور بسط دهند (پیتر برگ، ۱۳۹۰؛ ترجمه: جمشیدپناه؛ ۱۳).

تاریخ فرهنگی در اصل واکنش به رویکردهای تاریخ که فرهنگ را نادیده می گرفتند، شکل گرفت رویکردهای کلاسیک تاریخ، اغلب به موضوعات زنان، کودکان، مهاجران، اقلیت ها و الگوهای رفتاری عامه مردم مانند هنر عامه، دانش های قومی و بومی و زندگی گروه های حاشیه ای نگه داشته شده و همچنین عامه مردم را هرگز کانون توجه قرار نمی دادند. (همان؛ ۱۳)

تاریخ فرهنگی همچنین بخشی از « چرخش فرهنگی » و اهمیت یافتن فرهنگ در دانش های مختلف انسانی اجتماعی مانند علوم سیاسی، جغرافیا، جامعه شناسی، اقتصاد روان شناسی و مطالعات فرهنگی است برای مثال ساموئل هانتینگتون ابراز داشت که در جهان امروز «مرزهای فرهنگی» مهم تر از مرزهای اقتصادی و سیاسی است. (ص ۱۳) مقوله فرهنگ در فصل اول کتاب جهانی شدن و نظریه های اجتماعی، بحث مفیدی در رابطه با اهمیت فرهنگ و نقش زیر بنایی آن و قدرت تبیین گری که در اوایل قرن بیستم داشته، بیان می کند برای مثال اثر و بر به نام اخلاق پروتستان روح سرمایه داری از جمله آثاری است که برای فرهنگ و ارزش های دینی قدرت تبیین کننده و تعیین بخش قائل است (ماکس وبر، ۱۹۳۰؛ ترجمه، رشیدیان و منوچهری کاشانی، ۱۳۸۵؛ ۱۳).

این اهمیت یابی فرهنگ فقط منحصر به زمینه تاریخ و پیدایی رویکرد تاریخ فرهنگی نبود؛ بلکه مثلاً در اقتصاد توجه به فرهنگ موجب تشکیک به قاطعیت اصل مصرف کننده عاقل و نظریه انتخاب عقلانی شده و در کنار آن به انتخاب های غیر عقلانی و یا حتی نمادین که افراد از سر هیجانات و عواطف انجام می دهند، نیز توجه شد. یا در عرصه سیاست نظریه رأی عقلانی به دلیل اهمیت یافتن توجه به تفاوت ها قومیتی - فرهنگی زیر سوال رفت و همچنین در عرصه روان شناسی، تشکیک به نقش تعیین کننده غرایز نیز ظهور رشته هایی بنام انسان شناسی فرهنگی، جامعه شناسی فرهنگی و مطالعات فرهنگی که مورد اخیر مهمترین پدیده ای است که در زمینه قرن بیستم شکل

گرفت همه مصادیق بر شمرده از نوعی چرخش فرهنگی حکایت می کند، که براساس آن، فرهنگ نقش بس، تعیین کننده ای می یابد. (زیدان، ۱۳۷۲؛ ترجمه جواهر کلام؛ ۱۴)

عوامل دیگر جنبش های اجتماعی جدید مثل جنبش های بومی محیط زیست گرایان، جنبش فمینیسم جنبش ضد نژاد پرستی، جنبش مدنی آمریکا و جنبش های مذهبی نیز بر اهمیت فرهنگی در نیم قرن بیستم افزوده است در قرن نوزدهم شاهد قدرت نظامی هستیم، اما بعد از جنگ جهانی اول قدرت اقتصادی اهمیت پیدا می کند و سپس از سال ۱۹۶۰ به بعد، قدرت سیاسی نقش و جلوه بیشتری می یابد، و به قول بورديو، نوبت به شکل گیری قدرت نمادین می رسد، که در ورای فرهنگ مستتر است. به این ترتیب-کشورهای-قدرتمند-محسوب می شوند که مثلاً بنای تاریخی آنها جز موارث فرهنگی جهان به شمار می رود، عالم یا دانشمندان آنها موفق به کسب جایزه جهانی می شود. زبان آنها در عرصه بین المللی تعیین کننده می شود و ایده های فلاسفه آنها در جهان ایده های جهت دهنده است، اختراعات و اکتشافات و ابداعات آنها مسیر کلی جهان را تغییر می دهد، ورزشکاران آنها افتخار می آفرینند در وضعیت های فوق، نمادها تولید ثروت می کنند و در واقع نمادها به مثابه دارایی های فکری تلقی می شوند.

مقوله فرهنگی خود صاحب تاریخ است، که نقطه آغاز آن از یک تلقی جامع توصیفی تیئوری از فرهنگ شروع می شود، حوزه هایی را پشت سر می گذارد و سرانجام به نگاه های تأویل گرایانه و تفسیر گرایانه پست مدرنستی یا پساخترگرایی از فرهنگ می رسد. در این دیدگاه فرهنگ چیزی جز نظام معنا یا نمادهای معنادار یا معنایی نمادین نیست. و بنابراین فرهنگ را نمی توان منحصر به جلوه ها و تجلیات دانست، بلکه این فقط بخشی از فرهنگ است که از طریق فیلم، نقاشی، سینما، تئاتر، عکاسی-و نمود و ظهور می یابد و اما بخش های دیگر به صورت سبک زندگی کلیت زندگی خود را نشان می دهد (همان؛ ۱۵).

وجه دیگر اهمیت یافتن فرهنگ کاربرد گسترده واژه فرهنگ در گفتمان عمومی و رسانه ها است، نه تنها در محافل دانشگاهی و روشنفکری نفوذ کرده بلکه حتی واژه فرهنگ یا عبارات و ترکیب های مختلف مانند «فرهنگ رانندگی» «فرهنگ فقر» «فرهنگ خانواده و فرهنگ هر چیز بسیار متداول است. (همان؛ ۱۵)

شاخص دیگر اهمیت یافتن فرهنگ گفتمان مطالعات فرهنگی و گسترش بین المللی آن و چرخش فرهنگی است حتی در روسیه درس فرهنگ شناسی در رشته های علوم انسانی درسی اجباری شده است. یعنی در روسیه سرزمین ماتریالیسم تاریخی «تفسیر فرهنگی تاریخ» جای «تفسیر اقتصادی» را گرفته است. و چرخش فرهنگی در گفتمان های معرفت شناسی و روش شناختی صورت می گیرد و همانطور که قبلاً اشاره کردیم دانش های بین رشته ای معطوف و متمرکز بر شناخت فرهنگ مانند جغرافیای فرهنگی، یاروان شناسی فرهنگی و از جمله تاریخ فرهنگی می باشد.

سیر تاریخ فرهنگی و ویژگی های آن

در آلمان از دو قرن پیش همین عنوان وجود داشته است. پیش از آن نیز تاریخ نگارهای در زمینه تاریخ فلسفه، نقاشی، ادبیات شیمی زبان و امثال این ها وجود داشت از دهه ۱۷۸۰ به بعد، تاریخ های فرهنگ انسانی یا فرهنگ ملت ها و منطقه های مشخص به چشم می خورد در قرن نوزدهم ر، واژه فرهنگ یا کولتور در بریتانیا و آلمان و در فرانسه نیز واژه تمدن بسیار متداول بود. مانیو آرنولد در ۱۸۶۹ کتاب فرهنگ و آنارشسیسم را دارد تیئیلور در ۱۸۷۱ کتاب فرهنگ بدوی را منتشر کرده اند. به هر حال در دهه ۱۸۷۰ نزاع تندی بین دولت و کلیسا وجود داشت که با عنوان مبارزه برای فرهنگ شناخته می شد (لین هانت، ترجمه محمدپور، ۱۳۹۵).

داستان تاریخ فرهنگی به چهار مرحله تقسیم می شود.

مرحله کلاسیک

مرحله تاریخ اجتماعی هنر که در دهه ۱۹۳۰ شروع شد.

مرحله تاریخ فرهنگ عامه پسند که در دهه ۱۹۶۰ شکل گرفت.

مرحله تاریخ فرهنگی جدید

مرحله کلاسیک از ۱۸۰۰ تا ۱۹۵۰، دوره سنت کبیر در ادبیات و رومان را در بر می گیرد. این مرحله با مورخ بزرگ بورکهارت و کتاب او با عنوان فرهنگ رنسانس در ایتالیا و در سال ۱۹۸۶ همه چنین با انتشار کتاب پاییز قرون وسطی توسط جان هوینزنگا مورخ آلمانی شروع می شود و این دو کتاب این ایده را به طور تلویحی مطرح ساختند که «مورخ نقاش چهره زمانه است» مشخصه بارز این دوره این است که مورخان فرهنگی به مطالعه تاریخ آثار کلاسیک و متون اصیل و یا شاهکارهای هنری، ادبیات، فلسفه، علم و امثال اینها متمرکز بودند و تلاش کردند آثار هنری را با قرار دادن این آثار در بستر تاریخی اش فهم کنند و مورخان فرهنگی سعی می کردند دریابند بین آثار هنری، و روح زمانه چه نسبت هایی برقرار است و از این رو برخی مورخان آلمانی خود را محققان تاریخ روح یا تاریخ ذهن هم می نامیدند این محققان به مطالعه آثار هنری، شعری، ادبی معین می پرداختند و آنها را به مثابه شاهد فرهنگ دوره ای که این آثار تولید شده اند می

دانستند. آنان به بسط ایده هرمنوتیک و هنر تفسیر و تأویل پرداختند و کاربرد تفسیر را از تفسیر کتاب مقدس به تفسیر آثار و کنش های هنری بسط دادند، یا کوب بورکهارت و هویز نگا دانشگاهیان حرفه ای بودند که آثارشان را برای مخاطبین و تمامی مردم آلمانی زبان نوشتند (یاکوب، بورکهارت، ۱۸۶۰؛ ترجمه لطفی، محمد حسن، ۱۳۸۹).

مرحله تاریخ اجتماعی نوربرت الیاس، جامعه شناس معروف آلمانی دیگری است که در سال ۱۹۳۹ کتاب معروف فرایند متمدن شدن را منتشر ساخت و این کتاب نمونه برجسته ای از تاریخ فرهنگی است درباره تاریخ استفاده از چنگال تاریخ کاربرد دستمال تاریخ حمام گرفتن و... او در این کتاب، دنباله بحث زیگموند فروید را در کتاب تمدن و ناحرندگی های آن که در ۱۹۳۰ انتشار یافته بود، پی گرفت فروید در این کتاب ابزار می دارد که در زمینه فعالیت جنسی و سرکوب آن، فرهنگ مستلزم قربانی شدن فرد است. الیاس با تکیه بر مطالعه هویزینگاه در زمینه ذهن خشونت گر و پرشور زمانه، به مطالعه تاریخ آداب و رسوم سفره و میز غذاخوری در اروپای غربی پرداخت تا فرایند رشد تدریجی خود کنترلی و خویشتن داری و کنترل احساسات در قصرهای اروپای غربی را نشان دهد (اباذری، ۱۳۸۱؛ ۲۰).

مرحله تاریخ فرهنگ عامه پسند نیز مانند مفهوم تاریخ فرهنگی، ابتدا در آلمان اواخر قرن هیجده شکل گرفت در این دوره، ترانه های قومی، رقص، آئین ها، هنرها و صنایع دستی توسط روشنفکران طبقه متوسط کشف شد. تاریخ فرهنگ عامه پسند برای عتیقه شناسان فولکلوریست ها و انسان شناسان باقی ماند.

و تازه در ۱۹۶۰ بود توسط گروهی از مورخان دانشگاهی به مطالعه این فرهنگ توجه نشان دادند و در سال ۱۹۵۲ فرانسیس نیوتن کتاب صفحه جاز را منتشر کرد و در این کتاب به مطالعه موسیقی پرداخته، او نه تنها جاز را به مثابه یک حرفه بلکه به عنوان شکلی از اعتراض اجتماعی و سیاسی تحلیل کرد. در کل تاریخ فرهنگی متأثر از سنت های ملی فرهنگی مختلف است سنت های تاریخ فرهنگی آلمانی، انگلیسی (شامل بریتانیایی و آمریکایی) و سنت فرانسوی را می توان به عنوان سنت های اصلی و غالب در این دانش از یکدیگر متمایز کرد «سنت آلمانی» تاریخ فرهنگی از قرن هیجدهم به بعد شروع شده است. در سنت انگلیسی می توان از سنت متمایز تاریخ فرهنگی آمریکا شمالی و سنت بریتانیایی نام برد که در آمریکا شمالی موخان فرهنگی بیشتر خود را دنباله روی سنت آلمانی می دانند و افرادی مانند پیتر گای و کارل شورسک از مهاجرانی آلمانی به آمریکا از مورخان شاخص این گروه بودند. سنت فرانسوی هم یک سنت متمایز در تاریخ فرهنگی است. در این سنت تا اواخر کمتر از واژه فرهنگ استفاده می شد و بیشتر بر مفاهیم تمدن، ذهنیت جمعی و تحلیل اجتماعی تمرکز میشد (پیتر برگ، ۱۳۹۰؛ ترجمه: جمشیدپناه، ۱۹ و ۲۰).

تاریخ فرهنگی و مطالعات فرهنگی

تاریخ فرهنگی را می توان در امتداد گفتمان مطالعات فرهنگی یا به تعبیری، همان سنت تاریخی در کنار سنت های ادبی، فلسفی و جامعه شناختی این گفتمان دانست دیورینگ و اغلب محققان مطالعات فرهنگی از کتاب «شکل گیری طبقه کارگر انگلیسی» اثر مورخ بریتانیایی، ادوارد تامپسون به مثابه یکی از چند متن اولیه تأثیر گذار در پیدایش رشته مطالعات فرهنگی نام برده و به اعتقاد دیورینگ مفهوم معاصر مفهوم چندان مبهمی نیست اما پرسش این است که گذشته دقیقاً کجا تمام می شود و از کجا زمان حال آغاز می شود؟ به یک معنا حال چیزی نیست جز جلوه و بیانی از گذشته چرا که چیزی وجود ندارد که از هیچ و عدم آمده باشد. از این رو هر چیزی توسط ساختارهای گذشته تحقق یافته است. زندگی روزمره از گذشته اشباع شده است. برای مثال غذا و آشپزی چیزهایی هستند که ما از نسل های گذشته به ارث گرفته ایم در نهایت دیورینگ ابراز می دارد که یک چیز روشن است؛ این که ما معاصر را بیشتر به مثابه فرایندها و روندها می بینیم تا چیزهای ثابت. معاصر در این معنا امری سیال و متحرک است مطالعات فرهنگی با توجه به خصلت سیال بودن امر معاصر و همچنین مولفه های گذشته آن، آینده لاجرم چیزی از جنس تاریخ فرهنگی است (ادوارد پالمیر تامپسون، ۱۹۶۳؛ مالجو، ۱۳۹۶؛ ۲۴).

تفاوت تاریخ فرهنگی و تاریخ فرهنگ

تاریخ فرهنگی نوعی شیوه تحلیل یا رویکرد خاص به جامعه معاصر است تاریخ فرهنگ آن جا بروز می کند که تاریخ به مثابه ماده تاریخی در نظر است. اما تاریخ فرهنگی آنجا رخ می نماید که تاریخ به یک ابراز و روش تحلیل و شناخت تبدیل شود و تاریخ فرهنگ به موجب آنکه تاریخ را به مثابه ماده تاریخی در نظر می گیرد، فرهنگ را به منزله یک کل نگاه می کند، و تاریخ فرهنگی، تاریخ توجه به اجزای فرهنگ است، نکته دیگر تاریخ فرهنگ ناظر به سیر شکل گیری، تحول، تکامل و دگرگونی فرهنگ و در واقع، نوعی شناخت توصیفی - روایی و تا حدودی تلقی تحلیلی از فرهنگ است و نگاه سنتی و یا کلاسیک به فرهنگ است که در آن هرگز به رابطه علت و معلولی جستجو نمی شود (ابوالقاسم محمد بن حوقل، ۱۳۶۶؛ ترجمه، شعارزبان، ۲۴).

ویژگی های تاریخ فرهنگی با توجه به وجوه تمایز معرفت شناختی و روش شناختی آن از تاریخ فرهنگ به شرح ذیل می باشد:

۱- تاریخ فرهنگی فرهنگ را متغیری مستقل می شمرد نه وابسته بنابراین بیش از آن که رویکردی تاریخی باشد، رویکردی فرهنگی به شمار می رود.

۲- نگاه فرهنگ گرایانه به تاریخ فرهنگی، تازه از دهه ۱۹۶۰ به بعد ظهور و رونق می یابد در حالیکه تاریخ فرهنگ از گذشته ها دور موجود بوده است.

۳- تاریخ فرهنگی، نه تنها به مفهوم فرهنگ والا یا فرهنگ نخبگان توجه دارد، بلکه به فرهنگ مردم (پایین) نیز می پردازد و برخلاف تاریخ فرهنگ (که صرفاً به فرهنگ برگزیدگان نظر دارد) تاریخ فرهنگ فکر و اندیشه نیز هست.

۴- از دیگر ویژگی های تاریخ فرهنگی، احتراز از پذیرش دیدگاه های جوهری و نخبه گرایانه در تاریخ است. در تاریخ فرهنگی متأثر از دیدگاه فوکو، حوادث از پیش برنامه ریزی نشده در تاریخ اهمیت می یابند و از این رو بر دیدگاه هگلی و سایر دیدگاه هایی که تاریخ را دارای سیر کلی و هدفمند و مراحل مشخص می دانند انتقاد وارد می کند و تاریخ فرهنگی بر خلاف تاریخ فرهنگ که بر نقاط اقتدار تاکید می ورزد به تعارض ها و تفاوت ها و چالش ها توجه می کند.

۵- ویژگی دیگر تاریخ فرهنگی توجه به عواطف، احساسات و تجارب جدی است در حالیکه تاریخ فرهنگ به نظام اندیشه ها می پردازد

۶- در بررسی هر واقعه، تاریخ فرهنگی در پی آن است که دریابد چگونه حقایق تاریخی به وجود می آیند و به حقایق ذاتی و جوهری تبدیل می شوند و تاریخ فرهنگی به شدت از معرفت شناختی پست مدرنیست و انتقاد از تاریخ نگاری اثبات گرایانه پوزیتیویستی معطوف به روش های هرمنوتیک در تاریخ متأثر است و تاکید بسیار بر قدرت متن وارد و از این نظر عمیقاً تحت تاثیر نظریه پردازانی مثل فوکو یا بوردیاس و میشل دوسرتو بوده و حقیقت همواره متأثر از ساختارهای فرهنگی و تاریخی جامعه یا تجارب فرهنگی و تاریخی افراد است.

۷- تاریخ فرهنگی نظریه محور است در حالی که در تاریخ فرهنگ برای مفاهیم و پدیده ها کمتر نظریه مطرح می شود. مثلاً مقایسه آثار مورخان شاخص تاریخ فرهنگی مانند هابرماس (درباره بورژوازی) ماکس وبر (درباره مذهب پروتستان) یا نوربرت الیاس با آثار ویل دورانت و توین بی می توان دریافت ویل دورانت و توین بی نگاه تحلیلی و نظری به تاریخ و پدیده های تاریخی ندارد (اباذری، ۱۳۸۱؛ ۲۵).

نظریات برگ درباره ی تاریخ فرهنگی

تاریخ فرهنگی اکتشاف جدیدی نیست. در آلمان بیش از دو قرن پیش رویه ای تحت عنوان (فرهنگ) وجود داشت قبل از مقطع مذکور نیز تاریخ-های بسته و گریخته ای در مورد فلسفه، نقاشی، ادبیات، شیمی، زبان و نظایر آن نگاشته می شد. از دهه ۱۷۸۰ به بعد، ما شاهد ظهور تاریخ های فرهنگ انسانی یا فرهنگ مناطق و ملل خاص هستیم، در قرن نوزدهم واژه «کالچر» یا «کولتور» بیش از همه در آلمان و بریتانیا مصطلح گشت. در فرانسه بیشتر واژه تمدن رایج بود در همین رابطه کتاب فرهنگ آنارشی آرنولد و فرهنگ ابتدائی تیلور منتشر شد. و از چهار جریان نحله های تاریخ فرهنگی که در هم تنیده اند به شرح ذیل می آید (لین هانت، ترجمه محمدپور، ۱۳۹۵).

تاریخ فرهنگی کلاسیک

ابتدا به سه اثر ارزشمند دوره کلاسیک بوکهارت و هویزنیکا جی ام. یانگ به ترتیب، تمدن در عصر رنسانس و پاییز قرون وسطی و دوره ویکتوریا اشاره می کنیم؛ که «آثار اصیل» و شاهکارهای هنری، ادبیات، فلسفه، علم و نظایر آن متمرکزند. بوکهارت و هویزنیگا هر دو هنرمندان غیرحرفه یند که به دلیل علاقه مفرط شان به هنر کتابهای مشهورشان را با هدف شناخت آثار اصیل و قرار دادن آن آثار در بستر تاریخی شان آغاز نمودند که در این میان هویزنیگا به نقاش براون فان آبیگ و بوکهارت به آثار رافائل توجه نمود (اندرو لنکلی، ترجمه زارع، ۱۳۸۹).

مورخین فرهنگی خودشان را درگیر پیوندهای بین هنرهای متفاوت از جمله (ادبیات، نقاشی، موسیقی) ساخته بودند. مورخین فرهنگی هنر، روابط هنرهای متفاوت را با تاسی از هگل یا سایر فیلسوفان «روح زمانه» قلمداد می کردند. بنابراین مورخین آلمانی کار خودش بعنوان تاریخ روح یا تاریخ ذهن می نامیدند که به چنین پژوهش هایی «تاریخ فرهنگ» می توان اطلاق کرد. محققین تاریخ فرهنگ به قرائت و تفسیر نقاشی ها، اشعار و سایر هنرها می پرداختند و از آن آثار به عنوان مدرک بر فرهنگ عصری که تولید شده اند، یاد می شد. اساساً واژه هرمنوتیک به تفسیر متون به ویژه انجیل، اطلاق می شد اما در قرن نوزدهم هرمنوتیک به حدی گسترش یافت که تفسیر مصنوعات هنری و کنش ها را نیز در بر گرفت؛ و بخاطر همین مسئله بزرگترین مورخان فرهنگی کتاب هایشان را به سبک عامیانه و برای توده مردم نگاشتند و باز این مقوله تصادفی نیست که تاریخ فرهنگی در دنیای آلمانی زبان گسترش یافت و آن هم پیش از اتحاددو آلمان، یعنی زمانی که ملت یک اجتماع فرهنگی محسوب می شد و نه اجتماع سیاسی، و یا حتی تاریخ سیاسی در مقابل تاریخ فرهنگی و یا بدیل یکدیگر تقلی می شدند.

بوکهارت تاکید نسبتاً اندکی به تاریخ رویدادها داشته و در عوض به تجسم فرهنگ گذشته با تکیه بر آن چیزی که خودش مولفه های «تکرار» شونده، ثابت و عمومی تاریخ می خواند دست یازید بوکهارت به روش شهودی مطالعه می کرد و در هنر و ادبیات اعصار گذشته غرق می شد و چنین مواردی دست مایه تعمیم هایی می شد که وی با کمک مثال ها، لطیفه ها و نقل قولها و با نثری درخشان بیان می نمود بوکهارت در کتاب تاریخ فرهنگی یونان، کتابی که بعد از مرگش به چاپ رسید، یکبار دیگر به موضوع مورد علاقه اش برگشت و به میدان های مبارزه در حیات یونان باستان در جنگ، سیاست، موسیقی و همینطور ارا به کشی یا بازی های المپیک متمرکز شد.

هویزنیگا در گفتاری در گفتاری دیگر، که در سال ۱۹۱۵ منتشر شد، اعلان نمود که رسالت اصلی مورخ فرهنگی به تصویر کشیدن الگوهای فرهنگ و یا به عبارتی تصویر اندیشه ها و احساسات غالب یک عصر و تجلیات یا بیانات هر عصر در آثار ادبی و هنری است او بر این باور بود که کشف الگوها فرهنگ به واسطه مطالعه و «(نمادها)» و «مضامین» «تهادها» «تمایلات» و قالب ها میسر می گردد قالب ها، قواعد فرهنگی ای هستند که برای هویزنیگا چه در زندگی و چه در اثرش بسیار حائز اهمیت بوده و دریافته بود که «فقدان احساسی از قالب» همواره مانعی برای لذت بردن از ادبیات آمریکایی بوده است. هویزنیگا از هند باستان تا غرب و از قرن دوازدهم فرانسه تا فرهنگ هلندی در قرن هفدهم و بوکهارت از یونان باستان و قرون اولیه مسیحی و از رنسانس ایتالیا تا جهان نقاش فنلاندی پیتر پائول رابینز را ترتیب نموده و به قلم در آورده است (لین هانت، ترجمه محمدپور، ۱۳۹۵).

هویزنیگا در کتاب پاییز قرون وسطی به مضامینی مثل حس انحطاط به همراه سمبولیسم در هنر و اندیشه اواخر قرون وسطایی در کنار احساساتی مانند تقلید و ترس از مرگ پرداخته است. کتاب مذکور به قالب ها یا استانداردهای رفتار توجه خاصی دارد، عشق و جنگ همچون پاراسای صورت مناسبی و زیبایی شناختی به خود گرفته بود و تحت سیطره و قواعد خاصی قرار داشت، در قرون وسطی، هر حادثه هر عملی در قالب های موقرانه و بیانی متجلی می گشت، و آنها را به مرتبه یک آئین ارتقاء می داد. در واقع کتاب مذکور هویزنیگا به سوی افراد شناخته، از شعر مقاله وار فرانسوا ویلون تا هاینریش سوسو رمزآلود، از اولیورد میلاد موعظه گر تا جورج کاستلیق روایت گر را از نظر نینداخته است. نثر کتاب نثری احساسی و نسبت به صداها زنگ کلیسا و دهل و به تصاویر بصری دقت خاصی دارد و کتاب مذکور شاهکار ادبی و وابسته قرن نوزدهم و همچنین متن کلاسیک تاریخی به شمار می رود (اندرو لنگلی، ترجمه زارع، ۱۳۸۹).

از جامعه شناسی به تاریخ هنر

۱- از جمله محققینی که خارج از دپارتمان های تاریخ برخاسته اند از بزرگترین دستاوردهای تاریخ فرهنگی در قرن نوزدهم به خصوص در آلمان، جامعه شناس معروف ماکس وبر می باشد که اثر کم نظیر/ اخلاق پروتستان و روح سرمایه داری را در ۱۹۵۰ منتشر ساخت (ماکس وبر، ۱۹۳۰؛ ترجمه، رشیدیان و منوچهری کاشانی، ۱۳۸۵؛ ۳۹).

نکته اساسی گفتار وبر اساساً بیان تحلیل فرهنگی از دگرگونی اقتصادی است که در آن به نقش اخلاق یا نظام ارزشی پروتستان به ویژه ایده «دعوت» برای انباشت سرمایه و رشد تجارت و صنعت در مقیاسی بزرگ تاکید شده است، وبر در مطالعه دیگر استدلال نمود که اخلاق کنفوسیوس با نظام سرمایه داری رابطه ای متخاصم و یا متضاد دارد (اگر وبر زنده بود حتماً از ظهور قدرتمند «آسیای شرقی» شگفت زده می شد) (همان؛ ۴۰).

۲- نسل بعدی جامعه شناس دیگری از آلمان، نوربرت الیاس، و یکی از پیروان وبر در موضوعاتی خاص، مطالعه ای با عنوان روند متمدن شدن (۱۹۳۹) اساساً نوعی تاریخ فرهنگی به شمار می رود، منتشر ساخت. الیاس در آن تا حدودی به تمدن و ناخرسندی های (۱۹۳۰) فروید نزدیک شد. فروید در تمدن و ناخرسندی های آن مدعی بود که فرهنگ مستلزم قربانی شدن فرد در حوزه سکس و حوزه خشونت می باشد (همان؛ ۴۰).

الیاس، با تکیه بر پژوهش هویزنیگا پیرامون «ذهن هوس آلود و خشن قرون وسطی» به منظور نمایش توسعه تدریجی اظهار عشق، خویشتن داری یا کنترل بر احساسات در اروپای غربی، به رفتار مودبانه انگشت گذاشت. الیاس «فشار اجتماعی» برای «خویشتن داری» بین قرن شانزدهم و هیجدهم را به متمرکز شدن دولت و مطیع یا اهلی کردن روحیه رزمجویی پیوند داد (اندرو لنگلی، ترجمه، زارع، ۱۳۸۹).

الیاس مدعی بود که بیشتر در باب «تمدن» می نویسد تا فرهنگ و به جای عمق انسان به سطح موجودیت انسانی توجه دارد و از این رو به جای روح انسانی بر موضوعاتی مثل تاریخ به دست گرفتن چنگال یا بستن دستمال گردن متمرکز شد. بدین قرار، الیاس سهم شایانی در مطالعه آنچه که امروزه به «فرهنگ خویشتن داری» موسوم است، دارد. واربرگ به فلسفه، روان شناسی، انسان شناسی و همینطور تاریخ فرهنگی غرب، از یونان باستان تا قرن هفدهم علاقه وافری داشت هدف والای واربرگ کمک به یک «علم عمومی فرهنگ» بود (عرسان کیلانی و رفیعی، ۱۳۸۷).

واربرگ یکی از ستاینندگان بزرگ بوکهارت و «تعمیم های شهودی خطاناپذیرش» بود اما کار واربرگ در مقایسه با بوکهارت هم غنی تر و هم پراکنده تر است. واربرگ ترجیح می داد مقالاتی در باب رنسانس ایتالیا و آنچه که «بی طرفی در تاریخ فرهنگی» می نامند بنویسد. واربرگ

در مطالعه سنت کلاسیک به احساسات خاص بیان یا شیوه ای که شعرا و نقاشان برای مثال، باد را در زلف دختری جوان بازنمایی می کردند، متمرکز می شد.

ایده شمالی (قالب های فکری) به طور بسیار مهیجی از طریق مورخین فرهنگی و دیگران اثبات شده است. روانشناسان همواره استدلال می کردند که شناخت یا یادآوری هر چیزی بدون شمالی غیرممکن است. پاره ای از فیلسوفان نیز با این مطلب موافق بودند. کارل پوپر عقیده داشت که مشاهده طبیعت به طور دقیق بدون داشتن فرضیه ای برای آزمودن و بدون یک اصل انتخاب که به مشاهده گر به جای سردرگمی اجازه مشاهده الگوها را می دهد، محال می باشد. هانس گتورگ گادامر مدعی بود که تفسیر متون منوط به آنچه که وروتیل، سو گیری یا «پیشداوری» می-دانست، می باشد.

با وجود این، مطمئناً در کار ارنست کمبریج است که ایده شمالی فرهنگی به کامل ترین شکل بسط یافته است. کمبریج در کتاب هنر و خیال (۱۹۶۰) به موضوع اصلی اش یعنی رابطه بین آن چیزهایی که بعضاً «حقیقت و کلیشه» فرمول و آزمایش» یا «شمالی و اصلاح» گفته می شود، پرداخته است از این رو، کمبریج پیدایش ناتورالیسم در هنر یونان را نتیجه «انباشت تدریجی اصلاح ها به خاطر مشاهده واقعیت می داند».

نوآوری فرهنگی اغلب کار گروه های کوچک و نه افراد است. شهرت و اهمیت ابی واربرگ تنها مدیون هوش و نوشتارهای او نیست در کنار این عوامل، موقعیت مرکزی واربرگ مدیون گروهی از محققینی است که در کتابخانه او در هامبورگ جمع می شدند و هسته های بعدی موسسه واربرگ را پایه گذاری کردند. محققین مزبور به دلیل علاقه زیاد به تاریخ نمادها و همچنین سنت کلاسیک دور یکدیگر جمع شدند که در این میان می توان به ارنست کاسیرر، فیلسوف و نویسنده کتاب فلسفه اشکال نمادین و مورخین هنر از جمله فریتر ساکسل ادگار روایند و اروین پائوفسکی اشاره کرد (وارینگتن، ۱۳۸۰؛ ترجمه، بدیعی؛ ۴۲).

پائوفسکی یک کتاب هومونوتیک بصری نگاشت که «تصویر نگاری» (مثل تصویر موضوع عشای ربانی) را از تصویر شناسی فربه متمایز ساخت. کتاب پائوفسکی با عنوان معنا در هنرهای بصری (۱۹۳۲) به کشف جهان بینی مضمیر در یک فرهنگ یا گروه اجتماعی که «در درون یک اثر خلاصه شده» مبادرت می نماید و نمونه دیگر اثر او مقاله پرشور وی با عنوان «معماری گوتیک و اسکولاستیسم» (۱۹۵۱) است. در این مقاله به طور ضمنی و آگاهانه بر روی پیوندهای احتمالی بین قلمروهای فرهنگی مختلف تکیه می شود.

پائوفسکی لحظه ای را مشاهده می کند که معماری گوتیک و فلسفه اسکولاستیک با توماس آگونیاس به طور همزمان در قرون دوازدهم و سیزدهم، در مکانی مشابه در حوالی پاریس ظهور یافتند: پائوفسکی این هم نشینی هنر و فلسفه را در قالب «روح زمان» بلکه دقیقاً در قالب انتقال «منشی - روانی» یعنی دسته ای از مفروضات در باب ضروری سازماندهی شفاف و سازش تناقضات، که از فلسفه به هنر اشاعه یافته است توضیح میدهد.

مسائل تاریخ فرهنگی

بازبینی کلاسیک ها (رویکرد انتقادی به کلاسیک)

برای نمونه کتاب هویزنیگا از منابع ادبی اندکی بهره برده است به همین سیاق بهره گیری از آثار سایر نویسندگان ممکن است تصویر به نسبت متفاوتی از یک عصر ارائه دهد و نکته دیگری که مورخین فرهنگی باید در نظر بگیرند اینست که تصاویر یک برهه خاص را هرگز به عنوان آئینه ها و انعکاس های تمام زمان های خودشان تلقی نکنند.

بوکهارت از اعتبار نسبی مورخان فرهنگی دفاع می کند و او مدعی است که تاریخ سیاسی یونان مملو از عدم قطعیت هاست، زیرا یونانیان بزرگ نمائی می کردند، در مقابل «تاریخ فرهنگی» دارای درجه ای از قطعیت است چرا که مواد مربوط به این رشته در روشی غیرعامدانه، بی طرفانه و حتی اجبار از طریق منابع و یادواره ها انتخاب و مورد بررسی قرار می گیرد.

از نظر بوکهارت مورخین فرهنگی همچون مورخین اقتصادی یا سیاسی ملزم به بکارگیری منابع در نگاهی نقادانه هستند و دائماً باید بپرسند که چرا متن یا تصویری خاص حائز اهمیت شده و برای مثال، آیا هدفش قانع ساختن بینندگان یا خوانندگان برای ادامه دادن روند طبیعی زندگی-شان بوده است.

از حیث روش، بوکهارت و هویزنیگا به دلیل اتخاذ روش امپرسیونیستی و حتی حکایتی مورد انتقاد واقع شده اند. همیشه مرسوم بوده که آنچه که ما اظهار می داریم و یا به خاطر می آوریم همان چیزی است که شخصاً بدان علاقمندیم و یا با اعتقادات ما سازگار است (مثال: خواندن کتاب جان کلافام مسئله فقر) آیا تاریخ فرهنگی محکوم به امپرسیونیستی بودن (یا برداشت گرای) است؟ اگر پاسخ منفی است روش جایگزین کدام است یک روش جایگزین ممکن است تاریخ زمانی باشد، بکارگیری رویکرد زمانی برای متون در بسیاری از حیطه های تاریخ فرهنگی مناسب است. برای مثال: تعداد تصاویر وقتی از یک منطقه ی خاص تغییرات نگرش های دینی یا مذهبی را در طول چندین قرن نمایان می سازد.

اجزاء تاریخ فرهنگی از دیدگاه برگ

۱- جنبش های اجتماعی: جنبش های بومی محیط زیست گرایان، جنبش فمینیسم یا زنان جنبش ضدنژادی، جنبش های مدنی، جنبش های مذهبی

۲- شکل گیری فرهنگ نمادها قدرت نمادین: در ورای فرهنگ مستتر است به این ترتیب کشورهایی قدرتمند محسوب می شوند که مثلاً بنای تاریخی آنها جزء موارث فرهنگی جهان به شمار می رود عالم یا دانشمند آنها موفق به کسب جایزه جهانی می شود؛ اثر هنری هنرمند آنها به شهرت جهانی دست می یابد، ایده های فلاسفه آنها در جهان، ایده عیامی جهت دهندات، اختراعات و اکتشافات و ابداعات آنها مسیر کلی جهان را تغییر می دهد، ورزشکاران آنها افتخار جهانی می آفرینند، در وضعیت های فوق، نمادها تولید ثروت می کنند در واقع، نمادها به مثابه دارایی های فکری تلقی می شوند.

۳- فرهنگ عمومی

شکل گیری استعمال فرهنگ در گفتمان عمومی و رسانه ها: واژه فرهنگ با عبارات و ترکیب های مختلف مانند فرهنگ رانندگی «فرهنگ فقر» «فرهنگ خانواده» و فرهنگ هر چیز، بسیار متداول است و در این گفتمان برای هر چیزی توجیه فرهنگی قائل و فرهنگ را بعنوان زیر ساخت برای همه مقوله در نظر می گیرد.

۴- تفسیر فرهنگی تاریخ: حاصل اهمیت یافتن گفتمان فرهنگی و گسترش بین المللی آن است که بنوعی می توان از آن چرخش فرهنگی یاد کرد. که در روسیه درس فرهنگ شناسی در رشته های علوم انسانی درسی اجباری شده است که جای «تفسیر اقتصادی» را گرفته است.

۵- مورخان فرهنگی: ۱- تاریخ فرهنگی کلاسیک ۲- جامعه ۳- تاریخ هنر ۴- فرهنگ عامه

۶- مطالعات فرهنگی

۷- نظریه پردازان فرهنگی

۸- انسان شناسی تاریخی

۹- روش جزئی نگر

۱۰- پسا استعماری و فمینیسم

۱۱- پارادیمی جدید: الف) عملکردها: ۱- تاریخ خواندن ۲- بازنمایی ۳- شوق شناسی در موسیقی ۴- تاریخ حافظه ۵- فرهنگ مادی ۶- تاریخ بدن

ب) بر ساخت گراها: ۱- بر ساخت جدید ۲- بر ساخت طبقه و جنسیت ۳- بر ساخت اجتماعات ۴- بر ساخت سلطنت مطلقه ۵- بر ساخت هویت-های فردی ۶- نمایش ها و ... ۷- تاریخ فرهنگی نمایشی ۸- پیدایش موقعیت گرایی ۹- واسازی

معرفت شناسی و روش شناسی تاریخ فرهنگی

معرفت شناسی تاریخ فرهنگی: مربوط به سوال ۳ بطور خلاصه، زمینه عمومی مطالعه مورخان فرهنگی را می توان بیشتر شناخت وجوه نمادین و تفسیر عامی آنها دانست نمادها در هر جایی از هنرهای گرفته تا زندگی روزمره وجود دارند، اما رویکرد به گذشته و از نظر معرفت شناختی شاید بتوان مهمترین ویژگی این دانش را بین رشته ای بودن آن دانست. بین رشته ای بودن آن، اگر چه، بدلیل فراهم آوردن امکان تحلیل های پیچیده تر، چند لایه تر، و کیفی تر، مزیت تاریخ فرهنگی محسوب می شود، در عین حال به دلیل نیازمند بودن تحلیل ها به اطلاعات گسترده از رشته های مختلف بسیار دشوار است.

مربوط به سوال ۱ زیرا مبنای حرکت در تاریخ فرهنگی، اولاً فرهنگ است نه تاریخ ثانیاً دغدغه یا مسأله اصلی اش حال است نه گذشته این نکته بسیار مهمی است که یکی دیگر از ویژگیهای تاریخ فرهنگی هم به شمار می رود بنابراین، حتی اگر ظاهراً چنین بنماید که مسأله ای را در فرهنگ معاصر یا فرهنگ امروز کاوش می کنیم، ولی باطن امر این است که ناگزیریم فرهنگ معاصر را تاریخ مند و زمینه مند نمائیم تا موفق به استخراج و استنباط نظام های معنایی شویم.

سوال ۳ و ۱ و از نظر روش تاریخ فرهنگی بیشتر به روشها کیفی و بر سوژکتیو تاکید بیشتری دارد و مورخان تاریخ فرهنگی بیشتر در جستجوی معانی و معنا کاوی و همچنین تمرکز در مطالعه باز نمایی های فرهنگی می دانند و از اینرو هرمنوتیک و تفسیر و رویکردهای پدیدار شناسانه اهمیت زیادی در تاریخ فرهنگی داشته اند. (ص ۲۰ و ۲۱ کتاب پیتربرج) تحلیل های تاریخ فرهنگی بنابه دلایلی که گفته شد، بسیار عمیق است. یعنی در این رویکرد ناگزیر باید برای کشف نظام معنایی مستمر در ورای فلان واقعه جزئیات را احصاء کرد. مطالعات میدانی انجام داده، چهار چوب نظری ساخت تا در نظریه پردازی به کار آید و به مدد نظریه ها بر واقعیت ها نورافکند، مجموعه وسیعی از متغیرها را باید کنار هم داشت و بین آنها رابطه برقرار کرد. و این همه از آن روست که تاریخ فرهنگی ماهیتاً کیفی است، نه کمی در انجام آن به مهارتهای متعدد نیاز است برای مثال در تحلیل فرهنگی از جنگ ایران و عراق باید به مولفه هائی مثل زبان مذهب، زبان حزب و زبان

ایدئولوژی انقلاب اسلامی و زبان ناسیونالیسم عربی را دریافت و سپس به درک زمینه ای که از هر دو طرف موجب بروز واقعه جنگ شده است، موفق شد. (ص ۲)

تاریخ فرهنگی تلاش می کند دو رویکرد به ظاهر متضاد اما مکمل را ترکیب نماید! رویکردی درونی که به حل مشکلات و مسائل پی در پی در دورن رشته می پردازد و رویکردی بیرونی که ناظر بر موضوع فعالیت مورخین در زمان معاصر است. رویکرد درونی احیای تاریخ فرهنگی را به مثابه واکنشی بر علیه رویکردهای متقدم نسبت به گذشته می نگرد، یعنی واکنش به نگاهی که مورخین به مقوله های بسیار مهم و کانونی یعنی موضوعات فرهنگی بی توجهی کرده اند. رویکرد بیرونی، پیدایش تاریخ فرهنگی را به چرخش فرهنگی گسترده ای ربط می دهد که در علوم سیاسی، جغرافیا، اقتصاد، روان شناسی، انسان شناسی و مطالعات فرهنگی صورت گرفته، چرخش فرهنگی با تغییر در عبارات رایج و روبه تزايد پیوند دارد؛ عباراتی نظیر «فرهنگ فقر» «فرهنگ ترس» «فرهنگ اسلحه» «فرهنگ نوجوانی» یا «فرهنگ شرکتی» و به همین منوال جنگ های فرهنگی در ایالات متحده آمریکا و مباحثی پیرامون «چند فرهنگ گرایی» حاکی از پیدایش پارادایم چرخش فرهنگی است امروزه بسیاری از مردم در روابط روزمره شان واژه فرهنگ را به کار می گیرند حال آنکه قبل از سی سال از عبارت «جامعه» سخن می گفتند که چرخش فرهنگی هم بخشی از تاریخ فرهنگی نسل گذشته است.

حیطه تاریخ فرهنگی تا کجاست

یک راه حل معقول برای مشکل تعریف تاریخ فرهنگی می تواند تغییر نگاه از موضوعات به سوی روش های مطالعه باشد و در این صورت نیز با طیف متنوع و گسترده ای از روش ها و مناقشات مواجه هستیم برای مثال برخی از مورخین مثل یاکوب و بوکهارت به روش شهودی روی آورده اند و تعداد اندکی از محققین روش کمی را به کار می بندند و برخی در جستجو معنا کارش را تلقی می کنند و عده ای بر عملکردها و بازنمایی ها تاکید دارند و برخی نیز مثل تاریخ سیاسی بر این باورند که تاریخ فرهنگی می تواند و می باید به شکل داستان نقل شود. و نقطه مشترک همه مورخین فرهنگی می تواند این نکته باشد که همه آنها با امر نمادین و تفسیر امر نمادین درگیرند. نمادها آگاهانه یا ناآگاهانه می تواند در هر عرصه ای از هنر گرفته تا زندگی روزمره یافت شود. اما رویکرد نمادگرایانه نسبت به گذشته فقط رویکردی در میان سایر رویکردهاست. برای نمونه، تاریخ فرهنگی شلوار از تاریخ اقتصادی اش مجزاست.

از این رو به کارگیری طنز ژان پل سارتر درباب انسانیت منطقی ترین شیوه می باشد که اعلان نماییم که اگر چه تاریخ فرهنگی واجد ماهیت نیست، اما به خود خود دارای یک تاریخ است. فعالیت های خواندن نوشتن پیرامون گذشته همچون بسیاری از فعالیت ها زمان مند هستند و به این رشته به شکل نمونه ای از سنت فرهنگی دائماً دگرگون شونده که مدام با شرایط جدیدی روبروست خواهند نگرست تا حدودی کار مورخین فرهنگی افراد ی نیازمند گنجانده شدن در یکی از چندین سنت فرهنگی متفاوت است که عموماً این سنت ها بر اساس مرزهای ملی یا کشورها تعریف می شوند (یاکوب، بوکهارت، ۱۸۶۰؛ ترجمه لطفی، محمد حسن، ۱۳۸۹؛ ۳۲ و ۳ و ۳).

شناختی: از روش تحلیل محتوای در روزنامه نگاری همانطوریکه متفقیین برای جمع آوری اطلاعات از بولتن های جز آلمانیها از روش تحلیل محتوی استفاده می کردند. انتخاب متن یا مجموعه ای متون است و تعداد اشارات به موضوع یا موضوعات خاص شمارش می شود و سپس در واریانس یا همبستگی برخی موضوعات با موضوعات دیگر مورد تحلیل قرار می گیرد مثلاً غالب ترین کلمه در قرارداد اجتماعی روسو واژه حقوق است و در بین روش باید توصیفی عمل کرد و عیب آن اینست که حرکت از واژه ها به سوی مضامین به غایت دشوار است و واژه ای واحد می تواند معانی مختلفی در متن های مختلف داشته باشد. رویکرد کمی رویکرد مکانیکی است و نسبت به تغییرات حساس نبوده اما به قدر خودش می-تواند مفید باشد.

روش دیگر تحلیل گفتمانی که پیش از یک جمله منفرد اطلاق می شود و توجه بیشتری به گفتار روزمره چارچوب های شفاهی، ژانرهای ادبی و قالب های روایتی دارد.

مارکسیست ها: نقد اصلی مارکسیست ها به رویکرد کلاسیک ها درباره فرهنگ است که کلاسیک ها بیش از حد ذهنی بوده اند و هیچ رابطه ای با شالوده اقتصادی یا اجتماعی برقرار نکردند و اشاره می کند که همانطوریکه بوکهارت خودش بعدها تصدیق نمود، در باب شالوده های اقتصادی و رنسانس ایتالیایی حرف اندکی برای گفتن دارد و هویزینگا در بررسی اش از احساس مرگ در اواخر قرون وسطی عملاً از مرگ سیاه چشم پوشی کرده است (ریمون آرون، ۱۳۹۳؛ پرهام؛ ۵۵).

دومین نقد مارکسیست ها از کلاسیک ها این است که کلاسیک ها به تاکید بیش از حد به یکپارچگی فرهنگی و بی توجهی به تضادهای فرهنگی است. تمایز و نقد دیگری که مارکسیست ها مطرح می سازند مقوله «مناطق زمانی» است. همانطور که ارنست بلوخ مارکسیست آلمانی گفت در همه انسانها به شکل کنونی نبوده اند، «واقعیت گذشته را فقط می توان از دریچه امروز دید» وحدت فرهنگی یک عصر را زیر سوال می برد.

مسائل تاریخ فرهنگی مارکسیستی

کتاب شکل‌گیری طبقه کارگر انگلیسی، به عنوان نقطه عطف تاریخ فرهنگی بریتانیا قلمداد می‌شود که مارکسیست‌های جوان به دلیل رویکرد فرهنگ‌گرایی از تامپسون انتقاد نمودند. مقوله هژمونی فرهنگی که از طرف آنتونیو گرامشی مطرح گردیده بود در نزد تامپسون دید هژمونی فرهنگی در مقایسه با مفهوم «زیر بنا» صورت‌بندی بهتری از رابطه بین جامعه و فرهنگ‌ها بدست می‌دهد. مشکلات و مسائل همچنان پابرجاست. از یک طرف مارکسیست‌هایی که مفاهیم تام مینا و زیربنا را از دور خارج کرده‌اند در معرض خطر از دست دادن کیفیت‌های متمایز خودشان هستند از سوی دیگر نقد تامپسون از «بینش‌های کل‌گرایانه» جنبش وانمود می‌کند که تاریخ فرهنگی نشدنی و غیرممکن است و یا به هر تقدیر تاریخ فرهنگی را به حد پاره‌های پراکنده کاسته است (ادوارد پالمیر تامپسون، ۱۹۶۳؛ مالجو، ۱۳۹۶؛ ۵۶).

پارادوکس‌های سنت‌های فرهنگی

اندیشه کلاسیک عملاً بدیهی به نظر می‌رسد، و این مفهوم سنتی «سنت» می‌باید به صورت مفهومی مساله‌دار نگریسته شود. مسائل اصلی سنت را می‌توان به شکل پارادوکس‌های دوگانه توصیف کرد.

۱- در وهله اول نوآوری ظاهری می‌تواند استمرار سنت را پنهان نماید مثل نگرش‌های دینی در قالب سکولار شده ۲- متقابلاً نشانه‌های ظاهری سنت می‌تواند نوآوری‌ها را پنهان سازد. پیغام بنیان‌گذار پیامی ساده تلقی می‌شود و آن پیغام برای افراد عیدیده جذاب است زیرا ابعاد چندگانه‌ای دارد.

فرهنگ عامه در بوته نقد

ایده فرهنگ عامه همچون مفهوم «روح زمان» و ایده زیربنا، از سوی نظریه پردازانی مثل میشل دو سرتو و استوارت هال و همچنین مورخینی مانند: راجر کارتیر و ژاک ریول مورد مناقشه قرار گرفته که منظور از فرهنگ عامه همه افراد یا غیر نخبگان و اگر غیر نخبگان باشد در آن صورت طبقه بندی رسوبی را بکار گرفته ایم و در برخی مورخین و نظریه پردازان متاخر فرهنگ‌های عامه را به صورت متکثر، یعنی شهری و روستائی، مرد و زن، پیر و جوان و نظایر آن تلقی کنیم. (لین هانت، ترجمه محمدپور، ۱۳۹۵؛ ۵۷).

واقعیت این است که مردمی که دارای منزلت بالا، ثروت زیاد با قدرت چشمگیر هستند ضرورتاً فرهنگ شان متفاوت از مردم عادی نیست برای نمونه در فرانسه دفترچه‌ها و کتابچه‌های ارزان قیمت که به طور سنتی به عنوان نمونه‌هایی از فرهنگ عامه توصیف می‌شوند زنان اشراف زاده و زنان کوچ نشین بودند. (همان، ۵۹).

نخبگان اروپایی غربی در اوایل دوران مدرن «دو فرهنگ» بودند. شاید بهترین روش بکارگیری در اصطلاح مزبور در قالبی نرم تر و عدم بکارگیری تقابلات دوگانه بسیار زمخت است و اینکه هم فرهنگ عامه و هم آموختی را در چارچوب وسیع تر بگنجانیم فرهنگ چیست در گذشته فقط به «والا» خلاصه می‌شد اما بعدها واژه فرهنگ به «پایینی‌ها» نیز بسط یافت، و به زبان استعاره «گروه‌های اقلیت را نیز در بر گرفت اخیراً حتی در حاشیه‌ها» نیز گسترش یافته است (همان، ۶۰).

در واقع ادوارد تیلور در کتاب فرهنگ ابتدائی فرهنگ را کلیتی پیچیده می‌داند که شامل دانش، باورها، هنر، اخلاقیات، قانون، رسوم و سایر توانایی‌ها و عاداتی است که انسان به عنوان عضوی از جامعه کسب می‌کند. چهار نظریه پرداز: که کارهای آنان برای طرفداران NCH بسیار حائز اهمیت است.

۱- باختین: نظریه پرداز زبان و ادبیات بود که بینش‌های او با فرهنگ بصری نیز ارتباط دارد. که وی از ترجمه کتاب رابله و دنیای او (۱۹۵۶) به زبان‌های انگلیسی و فرانسوی به وسیله مورخین کشف گردید. باختین در روسیه الهام بخش «مکتب تارتو» در نشانه‌شناسی بود. مفاهیم اساسی کتاب رابله مثل «کارناوالی شدن» «تاجگذاری»، «زبان بازار» و «رنالیسم مضحک» به وفور در NCH به کار می‌رود. (فکو، ۱۳۹۲؛ ۷۸).

برای مثال باب اسکریبتر، در رویکردی جدید و رهگشا نسبت به تاریخ رفرماسیون آلمان و تاثیر این رویداد بر فرهنگ عامه کنونی، از مفهوم کارناوال در آئین‌های تقدس‌زدائی استفاده می‌کند و استدلال می‌کند که از رژه‌ها یا از صفوف ساختگی به وسیله اصلاح طلبان به عنوان شیوه‌ای نمایشی برای نشان دادن مردم عادی به کار می‌رفت که در آن ایماژها بقایای کاتولیک منحط و ناکارآمد نشان داده می‌شدند این ایده از قرن شانزدهم فرانسه به انگلستان قرن هیجدهم انتقال یافت و همینطور از عرصه تاریخ ادبیات به تاریخ هنر (همان؛ ۸۸)

بینش باختین درباره اهمیت از بین رفتن و منسوخ شدن فرهنگ «والا» به وسیله فرهنگ «عامه» به ویژه به وسیله ی عامه مضحک به معنای خطر شکل‌گیری ارتدوکسی جدید است که بدون هیچ گونه نقادی پذیرفته می‌شود و مایه تاسف است که رویکرد رهگشای کارناوال در مورد گفتار تعدادی از صداهای مختلف مثل با نشاط و خشن، بلند و پایین، مرد و زن به یک گفتار واحد مضحکه آمیز عامه تقلیل می‌یابد دوباره در عصری که دیده خویشتن ثابت و واحد زیر سوال رفته، ایده چند تفسیری ارتباط روشنی با مطالعه آنچه که برخی از

مورخین «اسناد شخصی» می-نامند مثل دفتر خاطراتی که شامل روزنامه ها یا یک ژورنال مسافرتی است نمونه های روشنی از هم زیستی بین صداهای مختلف به شمار می رود (همان؛ ۸۸).

۲- نوربرت الیاس

دو مفهوم بنیادین مطرح کرد. ۱- مفهوم «آستانه شرم و معذب بودن» و دیگر «فشار اجتماعی برای خویشتن داری» است به باور الیاس این آستانه-ها در خلال قرون هفدهم و هیجدهم به تدریج افزایش یافتند و بالطبع قالب های رفتار از جامعه خوش رفتار خارج گشت. نوربرت الیاس جامعه شناسی بود که علاقه مادام العمری به تاریخ و فرهنگ (ادبیات، موسیقی، فلسفه و نظایر آن) و تمدن و هنر زندگی روزمره داشت و کتاب فرایند متمدن شدن کمک قابل ملاحظه ای به نظریه افراطی و فرهنگ کرد.

همکاری بین مورخین و انسان شناسی ما به نوآوری و شکوفائی تاریخ فرهنگی در دهه های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ شد. ردپای انسان شناسی به طور اعم و کلیفورد گیرتز به طور اخص در حیطه تاریخ فرهنگی هنوز هم مشهود است عبارت «تاریخ فرهنگی جدید» (که از این پس NCH می خوانیم) در اواخر دهه ۱۹۸۰ مطرح گشت. مشهورترین کتاب در این مورد کتاب مورخ آمریکائی لین کانت بود که در اصل مقالاتی هستند با موضوع تاریخ فرانسه: متن ها و فرهنگ ارائه شده اند.

NCH شکل مسلط تاریخ فرهنگی است که امروزه رایج است. تاریخ فرهنگی جدید به تعبیر توماس کوهن پارادایمی جدید محسوب می شود. به بیان دیگر، الگو یا مدلی جایگزین در برابر روال «معمولی» سنت پژوهشی تاریخ به شمار می رود. واژه فرهنگی به منظور متمایز ساختن NCH از تاریخ روشنفکری است و نشانگر تاکید ذهنیت ها، مفروضات یا احساسات است، تا عقاید با نظام های فکری اختلاف یا تفاوت دو رویکرد مذکور را در مقایسه مشهود جین آستین بین دو اصطلاح حس و حساسیت می دید تاریخ فکری و اندیشه بسیار جدی و دقیق است در حالیکه تاریخ فرهنگی جدید مبهم تر و در عین حال تخیلی تر به شمار می رود و عبارت «فرهنگی» همچنین به منظور متمایز ساختن NCH از تاریخ اجتماعی به کار گرفته می شود.

یکی از عرصه هایی که تغییر رویکرد در آن واضح و روشن است عرضه تاریخ شهرهاست که تاریخ فرهنگی شهرها در حال اوج گیری است و موج سوم پژوهش های مربوط به شهرهاست.

سبک نوین تاریخ فرهنگی را باید به مثابه واکنش به چالش هایی ببینیم که بدان اشاره نمودیم یعنی واکنش نسبت به بسط قلمرو «فرهنگ» و پیدایش چیزی که «نظریه فرهنگی» خوانده می شود.

پرداختن به نظریه یکی از ویژگی های متمایز NCH است. برای نمونه، عقاید یورگین هابرماس در باب ظهور «حوزه عمومی» بورژوازی در فرانسه و انگلستان قرن هیجدهم موجب شکل گیری مجموعه از پژوهش ها شد که هدف و یا تایید عقاید هابرماس را دربرداشت.

۳- رژیم میشل فوکو

بینش فوکو با ملاک «تبارشناسی» مفهومی که وی از نیچه گرفته بود، به تاثیرات «تصادفات» به جای پی گیری متحول ایده ها با منشا نظام کنونی تاکید می کند.

دستاوردهای اخیر NCH درباب بر ساخت گرایی به مقدار زیادی مدیون فوکوست.

فوکو نظام های طبقه بندی «اپیستمه ها» یا ((رژیم های حقیقت)) را ترجمان یک فرهنگ خاص و یا حاصل نیروهایی که آن فرهنگ را شکل می دهند می داند. فوکو خودش را «باستان شناس» خطاب می کند زیرا عقیده دارد کار مورخان هم نوعش سطحی بود و اینکه کندو کاو عمیق به منظور رسیدن به ساختارهای فکری و یا آنطور که خودش می گوید، «شبکه ها» و «حصارها» ضرورت دارد. و نکته مربوط به «حصار» یا «فیلتر» فکری بدین موضوع اشاره دارد که ساختارها اجازه ورود پاره ای از اطلاعات را می دهند و مانع ورود بسیاری دیگر از اطلاعات می شوند.

فوکو عنوان نظم گفتار را چنین مطرح می کند که هدف آن را کنترل تفکر می داند که در برگیرنده شیوه هایی است که ایده ها یا موضوعات بخصوص را از نظام فکری طرد می شوند. (دیوانگان مجرمان و فکری) به موضوعات مزبور به عنوان تهدید گر نظم موجود تلقی می شوند (ادوارد، ۱۳۹۵؛ ترجمه، گواهی).

فوکو در کتاب نظم اشیاء به مقوله گفتمان ها می پردازد که شامل گفتمان های جمعی و نه نویسندگان انفرادی موضوع در خور مطالعه تاریخی هستند. مفهوم گفتمان فوکو دست مایه اصلی شرق شناسی ادوارد سعید بود که تا حدی گنگ و مبهم است (ادوارد، ۱۳۹۵؛ ترجمه، گواهی).

سوم اینکه فوکو به نگارش تاریخ فکری ای همت گماشت که کردارها، نظریه ها بدن ها و همچنین ذهن ها را در بر می گرفت و فوکو مدعی است. که عملکردهای گفتمانی موضوعات گفتار را بر می سازد و نهایتاً جامعه و فرهنگ به مثابه کلیتی است که موضوعات گفتار را بر می سازد و نهایتاً جامعه و فرهنگ به مثابه کلیتی است که موضوعات خاصی را مجاز می شمارد (ادوارد، ۱۳۹۵؛ ترجمه، گواهی).

۴- پیر بردیو

برخلاف فوکو و الیاس بردیو فیلسوفی بود که به انسان شناسی و جامعه شناسی روی آورد مفاهیمی که بردیو ترتیب داده ارتباط زیادی با تاریخ فرهنگی دارد آنها عبارتند از ۱- مفهوم میدان ۲- نظریه عمل ۳- ایده باز تولید فرهنگی ۴- مفهوم تمایز بنابر عقیده راجز کارتیر دو مشخصه اصلی تاریخ فرهنگی جدید NCH همین توجه به دو مقوله باز نمایی و عملکرد می باشد. عملکردها: وقت به عملکردها یکی از شعارهای تاریخ فرهنگی جدید (NCH) است؛ توجه به تاریخ اعمال دینی به جای الهیات، تاریخ گفتار به جای زبان شناسی، تاریخ آزمایش به جای نظریه علمی در تاریخ فرهنگی جدید (NCH) ولویت دارد. یکی از عمومی ترین وجوه تاریخ عملکردها تاریخ خواندن است تاریخ حاضرست یکی دیگر از موضوعات عملکردهاست. تاریخ خواندن در غرب به سه تغییر یا دگرگونی اساسی را به خود دیده است: تغییر از خواندن کندبا صدای بلند به خواندن آرام؛ تغییر از خواندن جمعی به خواندن فردی؛ و تغییر از خواندن کند یا متمرکز به خواندن سریع یا «موسع» که موسوم به «انقلاب خواندن» در قرن هیجدهم است.

روش جزئی نگر: دهه ۱۹۷۰ شاهد ظهور ژانر تاریخی جدیدی با عنوان «تاریخ خرد» بود که با نام گروه کوچکی از مورخین ایتالیایی عجین شد.

۱- در وهله اول تاریخ خرد پاسخ بر علیه سبک خاصی از تاریخ اجتماعی بود که از مدل تاریخ اقتصادی تبعیت می کرد.

۲- تاریخ خرد نتیجه برخورد و آراء انسان شناسی و تاریخ بود

ثالثاً تاریخ خرد واکنشی بود بر علیه ناامیدی از دو روایت های بزرگ پیشرفت از جمله ظهور تمدن غربی از دل یونان باستان و رم، مسیحیت، رنسانس اصلاح گری، انقلاب علمی و سهم سایر فرهنگ ها را نادیده می گرفت و حتی به گروه های اجتماعی که در گذشته در جنبش های فوق الذکر مشارکت نداشته اشاره نمی کرد کتاب و کرم ها را می توان به منزله تاریخ از پایین توصیف کرد.

پسا استعماری و فمینیسم

یکی از مهمترین کتابهایی که قدرت پیشداوری غربی را افشا نموده، کتاب شرق شناسی ادوارد سعید است. سعید عقیده داشت که شرق شناسی از اواخر قرن هیجدهم به بعد، آشکارا یا نهان، با استعمار همسو گردیده و به «سبکی غربی برای استیلا باز سازی و تداوم سلطه بر علیه شرق مبدل شده است فمینیسم یکی دیگر از تلاش ها برای کسب استقلال است که دلالت های را بادی نیز به تاریخ فرهنگی دارد، و درصد پرده برداشتن از تعصبات مردانه و تاکید بر سهم زنان در فرهنگ می باشد چیزی که عملاً در روایت های سنتی مغفول مانده است و بر این زمینه کتاب تاریخ زنان ۵ جلدی جورج دابی و میشل پروت گردآوری شد بهترین شاهد می باشد (ادوارد، ۱۳۹۵؛ ترجمه، گواهی).

آراء اندیشمندان اسلامی درباره فرهنگ و تمدن

سادگی و روشنی مبانی اسلام و مناسبت عقاید اسلامی با مذاهب اهل کتاب، هم خود از توجه اهل کتاب به اسلام بود. همین عامل باعث شد که عامه مردم مهاجمان را به چشم دشمن و در همه جا قلمرو ایران مقدم مهاجمان را با علاقه استقبال کنند. همین مردم بودند که علم و دانش روی آوردند به طوری که دربار هارون میعادگاه شاعران، قصه گوین، آوازخوانان، مترجمان، منجمان و اطباء شد. تسامع و تسامح اسلامی زمینه را برای رشد و نمو فرهنگ و تمدن اسلامی مهیا کرد به طوری که در سایه همین تساهل و تسامح یک اندلسی در شبه قاره هند به مسند قضاوت می رسید و در جای دیگر یک هندی یا ایرانی عهدار یک منصب دولتی می گشت (تقی زاده، علیزاده، ۱۳۹۰). تاثیر سفارش مآکد قرآن بر علم و دانش از آنجایی که قرآن ذوق و قریحه مردم را تحریک می کرد و مردم را مکرر به تفکر و تدبیر در اسرار آیات دعوت می کرد و مکرر به برتری اهل علم و درجات آنها اشاره نموده و یکی شهادت (صاحبان علوم) را تالی شهادت خدا و ملائکه که خوانند بود؛ که این خود به قول امام غزالی در فضیلت و ثبات علم کفایت داشت (تقی زاده، علیزاده، ۱۳۹۰).

بقول اقبال لاهوری

نقش قرآن چونکه در عالم نشست	نقشهای پاپ و کاهن را شکست
فاش می گویم آنچه در دل است	این کسان نیست چیزی دیگر است
چونکه در جون رفت جون دیگر شود	جون که دیگر شد جهان دیگر شود
همانطور بیان گردید قرآن روی	جانها و افکار تأثیر می گذاشت و به تبع آن جهان نیز تغییر می کرد

رابطه فرهنگ و جامعه

آیا جامعه وجود عینی دارد که یک حیات اجتماعی دارد، آن بسته به یک سلسله قوانین اجتماعی است و اگر جامعه عینیت و نوعی وحدت داشته باشد لازمه اش اینست که جامعه سنت و قوانین داشته باشد و در اینصورت حساب افراد و سرنوشت افراد از یکدیگر صد درصد مجزا و

بی ارتباط از همدیگر نیست. و خیلی از چیزها به نظر تصادفی می رسد در حالی که تصادف نیست، بلکه یک ضرورت است، تصادف در جایی گفته می شود که ضرورت نباشد، برای مثال اگر کسی از بالا ساختمان خودش را پرت کند می گوئید که تصادفاً پایش شکست، افتادن از بالای ساختمان ضرورت ایجاد می کند، صدمه خوردن را و اگر نخورد می گویند تصادفاً چیزی نشد.

وقتی از جلو دانشکده بیرون رفتی تصادفاً برادر خود را دیدی می گویی تصادفاً ولی این هم تصادف نیست، چون مجموعه علل و شرایط بیرون رفتن را باعث شده و مجموعه علل و شرایط دیدن را باعث شده و این دیگر تصادف نیست بلکه ضرورت است.

در جامعه یک علل کلی حکمفرماست که این علل کلی با یک حادث جزئی بوجود می آیند اگر کسی خود را معطوف حادث جزئی می کند می گویند فلان پدیده معلول علل جزئی است در حالیکه پشت سر علل جزئی سلسله ای از علل صف کشیده اند.

پس نتیجه می گیریم که برای جامعه یک قانون مندیهای حاکم است که قرآن از آن به عنوان قوانین الهی تعبیر می کند. قرآن در قالب داستانی انحطاط و اعتدال یهود را چنین تصویر می کند اگر اکثریت صالح باشند بدان نیز از پرتو آنها استفاده می کنند و برعکس اگر اکثریت بد باشند خوبان نیز از شر آنها در امان نیستند و اگر مردم صالح شوند جهان نیز با آنان آشتی می کند. یعنی خوبی باعث می شود نوامیس جهان هم در جهت خیر آنها حرکت کند بقول قرآن اگر مردم صالح شوند درهای برکت از آسمان و زمین ها روی آنها گشوده می شود و این یک قانون کلی است که عادات خوب و عادات بد تابع یک سلسله علل کلی است اگر عظمت یک ملت و قوم ملتی را تحت تأثیر قرار دهد، بقول ابن خلدون قوم مسلط سلطه پیدا می کند و مغلوب همیشه تابع غالب است و قوم مغلوب تحت تأثیر قرار می گیرد و افراد آن قوم مغلوب می شود و هر چه آنها می گویند می شود قوم مغلوب قدرت فکر از دست می دهد در یک کلام فرهنگ قوم مهاجم حاکم می شود (ابن خلدون، پروین گنابادی، ۱۳۹۳).

قرآن چنین سنت های الهی را بیان میکند (ان احسنتم احسنتم لا نفسکم و ان عصتم قلها) اگر کار نیک انجام دهید بخودتان کردید و اگر عصیان کنید باز به خودتان کردید اینجا قاعده و ضابطه را می فرمایند. که فساد، لازمهاش ذلیل شدن و توسری خوردن است.

و یا در جای دیگر می گوید (ان عدم عدنا) هرگاه شما عود به صلاح کنید ما عود به عزت می کنیم. یعنی کلیت است قاعده و ضابطه است قرآن قاعده و ضابطه را در سرنوشت اشخاص و جامعه می پذیرد و نشان می دهد که برای ملت یک هویت جمعی و اصالت قائل است و نیز در جایی دیگر می فرماید در حالیکه ناقه صالح را یک فرد کشت می گوید (قوم کشتند) فعل فرد را به جمع نسبت میدهد.

زمانی که روح جمعی در راستای قوانین و نوامیس الهی یا قانون اجتماعی باشد. تجلیگاه علم و دانش و معرفت و نوع دوستی هنر و اخلاق و در یک کلام فرهنگ متعالی خواهد بود و هرگاه از مسیر فطرت الهی منحرف شود خرافات و انحطاط فکری را به دنبال دارد.

وقتی مرکبات طبیعت با یکدیگر نزدیک می شوند مثل اکسیژن و هیدروژن هویت خود را از دست می دهند و یک هویت جدید بدست می آورند و آن هویت اصلی خود را به طور کامل از دست می دهند و از ترکیب آنها یک هویت جدید بوجود می آید.

امادر طبیعت یک ترکیب جدید وجود دارد. که اجزاء بکلی حل نمی شود بلکه دو حیات در آن واحد دارد یعنی هویت فردی و هویت اجتماعی پیدا می کند و در فلسفه صدرالمتألمین که موجودات دارای دو حیات هستند و قابل توجیه است این که اسمش می گذارند وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت ما دارای دومنش هستیم یک منش فطری، فردی، اصلی، ماهیتی و منش دیگر منش اجتماعی یک شی هم در آن واحد هم واحد است و هم کثیر ۱- دارای منش پاک و زلال فطری در درون ما نهفته است. ۲- منشی که جامعه به ما داده است در آن منش فطری یکی هستیم اما در آن منش اجتماعی با هم متفاوت هستیم.

حیات و روح (فرهنگ) ملی ایران در طی چهار ده قرن ساخته شده است که در طول تاریخ د رمقابل اجنبی زنده مانده اگر این روح ملی بمیرد در حقیقت ملت مرده است در قرآن اجتماعی بمیرد منظور این نیست که در بلایایی آسمانی افرادشان بمیرد ممکن است حتی بمیرد، بدون اینکه یک فردی از آنها بمیرد مرگ جامعه آن نیست که مردم جامعه بمیرد. نظیر آن چیزی است که در مرگ تمدنها مطرح است، اگر یک فرهنگ مهاجم به فرهنگ بومی حمله کند و فرهنگ ملی را از بین ببرد در اصل روح جمعی را از بین برده، حالا اگر در طول ۵۰ سال آن روح فرهنگ غربی در ما قوی شد روح فرهنگی ما ضعیف تر شده، در اصل به مرگ تدریجی دچار شده ایم و محکوم بهمرگ هستیم و اجل امت فرا رسیده است.

اگر یک فرهنگ بر قومی هجوم بیاورد به دو دلیل روح جمعی (فرهنگ) قوم مغلوب از بین میرود ۱- آن روح تاب مقاومت ندارد ۲- ابن ملت شایستگی آن روح را ندارد و ملت دیگر آن شایستگی را دارد که آن روح را پیدا کند و افرادش همه اگر باقی بماند مانند گله ای است که جلب گله های دیگر می شودو بالاتر از این قرآن برای امت ها مسئولیت قائل است و آیه ذیل ناظر بر تکلیف اجتماعی و روح جمعی می باشد که می توانیم از «فرهنگ یاد کنیم کل امت تدعی الی کتابها».

تطبیق دیدگاه برگ در تاریخ فرهنگی و زمینه های آن در فرهنگ و تمدن اسلامی

یک جا می گوید «اگر شهزاده یی می خواهد سلطنت خود را ادامه دهد باید یادبگیرد که چگونه با فضیلت نباشد، زیرا حقیقت این است که، کسی که می خواهد در هر کاری بر پایه فضیلت رفتار کند به ضرورت گرفتار غصه و سختی می شود...، لذا امیر باید از روباه و شیر

یادبگیرد؛ زیرا شیر در برابر دامها بی دفاع است و روباه در برابر گرگان. از این روی امیر هم باید روباه باشد که دامها را تشخیص بدهد و هم شیر باشد تا گرگان را بترساند و از خود دور سازد. (عبید زاکانی، ۱۳۳۴؛ تاریخ گزیده؛ ۸۰۵).

در این رساله عبید اخلاق اشراف زمان خود را بررسی کرده و گذشته از این که تسلط عمیق خود را در مباحث اخلاقی و سیاسی ثابت کرده، شیوه طنز آمیز بدیعی بکار برده است که خوانند در آغاز می پندارد عبید با رفتار و گفتار و کردار بزرگان زمانه خویش موافق و دمساز است، اما وقتی دقیق می شود و در مطالعه رساله پیش می رود به طنز عمیق و انتقاد کوبنده می که عبید در هر یک از سطور رساله خویش درج کرده آگاه می گردد و یک نمونه شعر از ایشان در این رابطه می آورم که نشانگر ادبیات و فرهنگ عامه و کوچه بازار ی اوست (کلیات عبید زاکانی، ۱۳۳۴، منتخبی از اللطائف، ۲۷۸).

رو مسخرگی پیشه کن و مطربی آموز تا داد خود از مهتر و کهتر بستانی

ابن خلدون بویژه به موضوع بررسی طریقه زندگانی و تأثیر شیوه های تولید بر روی تحول گروه ها اجتماعی علاقمند بود. او در عبارت معروفی بیان می کند: « اختلافاتی که میان امت ها (اجبال) از لحاظ رفتار و سلوک ایشان ملاحظه می شود، همه معلول اختلاف هایی است که آنان را در طریقه حیات اقتصادی شان از همدیگر جدا می سازد » اعلم أنّ الاجبال هی احوالهم انما هو باختلاف حلتهم من المعاش» (صادقی فسائی، ۱۳۸۰؛ ۲۲۸).

قسمت اول مقدمه ابن خلدون، در واقع یک مقاله عمومی در اجتماع انسانی است، و در « ابن خلدون بررسی مبسوطی از تأثیر محیط زیست در طبیعت انسانی است، و در آن ابن خلدون بررسی مبسوطی از تأثیر محیط زیست در طبیعت انسانی می کند، که شامل تحقیقات نژاد شناسی و انسان شناسی به معنی مصطلح امروزی می گردد و با مثال آب و هوای خشن بیابانی روحیه انسانها را سختکوش و مهمان نوازی سوق داده (صادقی فسائی، ۱۳۸۰).

تاریخ فرهنگی عبارت « تاریخ فرهنگی» را می توان، هم به عنوان یک رشته تحصیلی و هم به عنوان موضوع پژوهش استفاده نمود. تاریخ فرهنگی به عنوان یک رشته تحصیلی، اغلب روش های علم انسان شناسی و علم تاریخ را برای مطالعه سنت های فرهنگی و تفسیری نمادین از تجربیات فرهنگی تاریخی ترکیب می کند. این علم مدارک و توصیف های شفاهی موجود درباره آگاهی ها، رسوم و هنرهای مردمان قدیم را بررسی می کند. موضوع پژوهش این علم در برگیرنده زنجیره وقایع مربوط به یک فرهنگ است که از گذشته تا به امروز کشیده شده و بسوی آینده ادامه دارد.

در واقع تاریخ فرهنگی، تاریخ فرهنگ نیست. اگر اصطلاح « فرهنگ متعالی» در ادبیات، هنر و موسیقی به گوش می رسد، ولی تاریخ بازنمودهای متفاوت، ویژگی یک جامعه است. ظاهراً هیچ خبر جدیدی به طور مشخص در مورد چنین موضوعی در مطالعات تاریخ خلق و خوی ها وجود ندارد، آنچه در دهه ۱۹۶۰ - ۱۹۷۰ رواج داشت را می توان در قلب « رساله اخلاق و روح ملتها» نوشته ولتر (۱۷۵۶) مشاهده کرد.

و دیگر نباید برای اثبات اولی ها (شکافهای فرهنگی)، دومی ها (تفاوتهای اجتماعی) را رد کرد. بلکه برعکس باید جزئیات عملی فرهنگها را مطالعه نمود تا طبقه بندی اجتماعی آنها را درک شوند. او ظاهراً می خواهد بگوید که مورخ باید از متن، انتشارات دیگر تولیدات فرهنگی و همچنین گروههای اجتماعی فراتر رفته، و سعی کند بفهمد که چطور این اشیای فرهنگی برای اولین بار تولید، منتشر و توسط جامعه دریافت شده اند.

به هر حال، می توان گفت که تاریخ فرهنگی لزوماً اجتماعی است در مورد آنچه مورد علاقه است و آنچه یک گروه را از گروه دیگر تفکیک می کند. هر چه تاریخ اجتماعی و تاریخ فرهنگی را به هم نزدیک کنیم، تعداد محققین بیشتری تمایل پیدا می کنند این دو رویکرد را با هم ادغام کنند، به این معنی که یک مطالعه بازنمودها توسط یک تحلیل اجتماعی تکمیل می شود.

تاریخ فرهنگی در دهه ۷۰ برای برخی از مورخان استراتژی بوده که به واسطه آن خارج از پارادایم تاریخ اقتصادی و اجتماعی که به شدت کمی شده بود، فعالیت کنند. تاریخ فرهنگی زمینه های رشته های سنتی را واژگون کرد و به صورت یک گرایش میان رشته ای ظاهر شد.

تطابق

در باب تاریخ فرهنگی سیاست: کردار نمادین در طراحی کلاه قزلباش، که تفسیر این بود که در (تاریخ سیوری) هرچین نماد یک امام است که دارای دوازده چین بوده در هم تنیدگی تاریخ فرهنگی سیاسی را در جنبش استقلال بر نقش گروههای تحت سلطه (فرودست) در کنار نقش نخبگان می توان اشاره کرد بر ساخت سلطنت در زمان صفویان برای تثبیت قدرت هنگام حمله به تبریز از رژه مردم کلاه به سر (قزلباش) استفاده شد (سیوری، ۱۳۹۶؛ ترجمه، عزیزی).

در باب تاریخ فرهنگی خشونت ابن خلدون علت خشونت پدیده فرهنگی می داند. و تبیین آن معتقد است که هر وقت راه مسالمت بر انسان بسته شود انسان دست به خشونت می زند که ابن خلدون به شدت در استفاده از سازوکارهای فرهنگی بجای خشونت و زور اشاره می کند (سیوری، ۱۳۹۶؛ ترجمه، عزیزی).

تاریخ فرهنگی ادراک بیشتر در سفرنامه ها و رحله ها مندرج است که یک منبع یکه برای آن می باشد. روش پژوهش تاریخ فرهنگی احساس است بیشتر برای ایجاد باورو ایمان و نفوذ در قلب بویژه در دروس اعتقادات و دینی کارساز است و استفاده از اشعار و لطیفه ها برای تلطیف روحی و رشد عواطف دیوانهای شاعران مثل دایره المعارف کارساز می باشند در روش پژوهش تاریخ بدن منبع مناسب سفرنامه ها و بویژه سفرنامه ابن خلدون حرفهای گفتنی وجود دارد که قد و قامت انسانهای مناطق مختلف را بر انسان معیارهای تاریخ بدن بیان کرده که مردم شمال طبرستان دارای قد کوتاه می باشد که یکی از دلایل آن وجود فشار هوا است که مانع قد کشیدن حداکثر بدن می شود (ابن خلدون، پروین گنابادی، ۱۳۹۳).

ابن خلدون جامعه را به عنوان یک کل پیوسته می نگرد و معتقد است اجتماع را باید در حکمت و جامعیت آن دریافت و بررسی هر جزء را در پرتو بصیرتی که از کل دریافت می شود میسر می داند و بدین لحاظ می توان او را به ساخت گرایان نزدیک دانست که درک جزء را در پناه کل میسر می دانند ساخت گرائی یکی از شیوه های تحقیق و پژوهش پیتر برگ است.

نقش عینیت در کار وی خیلی مهم است، از این رو در باب مسائل اجتماعی فرضیه سازی می کند و بعد فرضیه ها را به محک تجربه می زند، به همین دلیل می توان گفت، شیوه ابن خلدون شیوه ای دکارتی است که از قله عقل نظر می دهد و بعد آن را در واقعیت عینی جست جو می کند (پیتر برگ، ۱۳۹۰؛ ترجمه: جمشیدیها).

همانطوریکه تاریخ نشان داده است که یک فرهنگ یا تمدن هیچ گاه به طور تام و تمام راه و زوال و نیستی را نمی پیماید، آنچه می میرد بعضی از اجزا یا شئون تمدن است. برای همین است که می بینیم تمدنهایی که از صحنه زمین حذف می شوند ضرورتاً از آنها میراثی باقی می ماند که موجب باروری تمدنهای بعدی می شود. (ابن خلدون، پروین گنابادی، ۱۳۹۳؛ ۵۳).

تمدن و دولت جدید از بطن و دولت قدیم زاده و یا برگرفتن تجربیات و میراث فرهنگی تمدن قدیم، حرکت خود را در سطحی بالاتر ادامه می دهد. این ادعا را عباراتی از مقدمه که درباره تداخلات فرهنگی و تأثیرات دو جانبه قوم غالب و مغلوب آمده است، تأیید می کند ناظر بر روش طریق باز تولید فرهنگی پیتر برگ می باشد. (پیتر برگ، ۱۳۹۰؛ ترجمه: جمشیدیها؛ ۳۳۱ و ۳۳۲).

نمادها تولید ثروت می کند ناظر به این فرهنگ «قرآنی الیس العلم زرقا الیس العقل رزقا» آیا علم روزی و آیا عقل (عقل) روزی نیست یا به قول الهی قمشه ای: سعدی -حافظ و نیز سایر گنجینه های علمی و معرفتی، برای ما ثروت هستند.

نتیجه گیری

نتایج حاصله از این پژوهش اولاً حاکی از گستردگی حوزه ی مطالعاتی در عرصه ی تاریخ فرهنگی است که پژوهش در آن می تواند راهگشای پاسخ به بسیاری از سؤالات در زمینه ی تاریخ و تمدن اسلامی باشد. ثانیاً تخصص پیر برگ در این حوزه و اهمیت نظرات او در تبیین مسائل تاریخ فرهنگی است که مباحث مبنایی در این عرصه ی علمی را به بحث و دقت نظر کشانده است. و ثالثاً کاربرد تاریخ فرهنگی در مباحث مربوط به تاریخ و تمدن اسلامی است.

مراجع

- [1] اباذری یوسفعلی (۱۳۸۱). نوربرت الیاس و فرایند متمدن شدن، فصلنامه نامه علوم اجتماعی، شماره ۱۹، ۱۹-۲۵.
- [2] ابوالقاسم محمد بن حوقل (۱۳۶۶). سفرنامه ابن حوقل: ایران در دوره الارض، ترجمه: شعارزبان، جعفر، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- [3] ادوارد پالمیر تامپسون (۱۹۶۳). تصویر تکوین طبقه کارگر در انگلستان، ترجمه مالجو، محمد (۱۳۹۶). تهران: انتشارات آگاه.
- [4] ادوارد سعید (۱۳۹۵). شرق شناسی، ترجمه، گواهی، عبدالرحیم، تهران: انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- [5] اندرو لنگلی، اروپا در قرون وسطی، زارع، معصومه (۱۳۸۹). تهران: انتشارات سبزان.
- [6] اندیشه ایرانشهری در عصر اسلامی (بازخوانی اندیشه سیاسی فردوسی نظام الملک طوسی، سهروردی) تالیف تقی رستم وندی
- [7] بن خلدون، عبدالرحمن (جلد ۱). مقدمه ابن خلدون، ترجمه، پروین گنابادی، محمد (۱۳۹۳). تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- [8] پیتر برگ (۱۳۹۰). تاریخ و نظریه اجتماعی، ترجمه: جمشیدیه، غلامرضا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران
- [9] تقی‌زاده سیدحسن؛ عزیزالله (۱۳۹۰). تاریخ علوم در اسلام، تهران: انتشارات فردوس.
- [10] رستم وندی، تقی (۱۳۹۳). اندیشه ایرانشهری در عصر اسلامی: بازخوانی اندیشه سیاسی حکیم ابوالقاسم فردوسی، خواجه نظام الملک طوسی و شیخ شهاب الدین سهروردی، تهران: انتشارات امیرکبیر
- [11] ریمون آرون (۱۳۹۳). مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه شناسی، ترجمه، باقر پرهام، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
- [12] زاکانی، عبید (۱۳۳۴). کلیات عبید زاکانی، تهران: انتشارات زوار.
- [13] زرین کوب، عبد الحسین (۱۳۹۵). کارنامه اسلام، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- [14] زیدان، جرجی (۱۳۷۲). تاریخ تمدن اسلام، ترجمه، جواهر کلام، علی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- [15] سیوری راجر (۱۳۹۶). ایران عصر صفوی، ترجمه، عزیزی، کامبیز، تهران: انتشارات مرکز.
- [16] صادقی فسائی، سهیلا (۱۳۸۰). بررسی جامعه‌شناختی "نظری انحطاط" در نظریات ابن خلدون، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- [17] عرسان کیلانی، ماجد؛ رفیعی، بهروز (۱۳۸۷). سیر آرای تربیتی در تمدن اسلامی، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
- [18] فکوهی، ناصر (۱۳۹۲). تاریخ اندیشه و نظریه‌های انسان‌شناسی، تهران: انتشارات نی.
- [19] لین هانت، سیر تاریخی ابداع حقوق بشر، ترجمه: محمدپور، داریوش (۱۳۹۵). تهران: انتشارات آموزشکده توانا.
- [20] مارنی هیوز-وارینگتن (۱۳۸۰). پنجاه متفکر کلیدی در زمینه تاریخ، ترجمه بدیعی، محمدرضا، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- [21] ماکس وبر (۱۹۳۰). اخلاق پروتستانی و روح سرمایه داری، ترجمه، رشیدیان عبدالکریم و منوچهری کاشانی، پریسا (۱۳۸۵). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- [22] مفتخری، حسین (۱۳۹۲). ایران و اسلام؛ هویت ایرانی، میراث اسلامی، جستارهای تاریخی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال چهارم، شماره دوم؛ ۹۳-۱۱.
- [23] مکنزی، دیوید نیل (۱۳۷۳). فرهنگ کوچک زبان پهلوی؛ برگردان مهشید میرفخرایی؛ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- [24] یاکوب، بورکهارت (۱۸۶۰). تمدن فرهنگ رنسانس در ایتالیا، ترجمه لطفی، محمد حسن (۱۳۸۹). تهران: انتشارات طرح نو.
- [25] اباذری یوسفعلی (۱۳۸۱). نوربرت الیاس و فرایند متمدن شدن، فصلنامه نامه علوم اجتماعی، شماره ۱۹، ۱۹-۲۵.
- [26] ابوالقاسم محمد بن حوقل (۱۳۶۶). سفرنامه ابن حوقل: ایران در دوره الارض، ترجمه: شعارزبان، جعفر، تهران: انتشارات امیرکبیر.